

از نفس بود. اگر در یادداشت‌های او دقت کنید، هیچ‌جا واژه «من» وجود ندارد. هیچ وقت درباره خودش سخن نمی‌گفت و از کارهایش تعریف نمی‌کرد. فراموش شده‌ترین بخش وجودش، خود او بود؛ چه در برابر جامعه، چه در پیشگاه پروردگار. غلبه بر نفسانیت برای آیت‌الله العظمی میلانی امری بنیادی به حساب می‌آمد؛ همین امر باعث می‌شد دغدغه‌اش کاملاً برای خدا و به سود جامعه باشد. بسیاری از شخصیت‌های مهمی که شاگرد ایشان بودند، امروز تأکید می‌کنند که ما هنوز هم ثمره دوران تلمذ نزد آن مرحوم را می‌بینیم؛ اگر آن دوران نبود، چه بسا امروز از بسیاری از مسائل بلاتکلیف می‌ماندیم.

■ **باتوجه به موقعیت ممتاز آیت‌الله العظمی میلانی و نفوذ اجتماعی ایشان، به نظر می‌رسد جریان‌هایی که ظاهراً مذهبی هم نبودند (اما در برابر دین هم قرار نمی‌گرفتند)، تلاش می‌کردند از فضای حمایتی ایجادشده توسط آیت‌الله العظمی میلانی بهره‌مند شوند.** از سخنان شما هم چنین برمی‌آید که ایشان این موضوع را می‌دانست و آگاهانه چنین حمایتی را در اختیار چنین جریان‌هایی قرار می‌داد. آیا با این دیدگاه موافقت می‌کنید؟

بله، همین‌طور است. عدالت‌خواهی اگر به مواضع سیاسی نرسد، کامل نمی‌شود؛ مهرورزی نیز چنین است. حضرت رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: «استعمال العدل والإحسان مؤذنٌ بَدَوَامِ النِّعَمَةِ»؛ یعنی دو امر باعث دوام نعمت می‌شود: عدالت و - به تعبیر خواجه نصیر - محبت. می‌دانیم که آیت‌الله العظمی میلانی از شاگردان مرحوم سیدعلی آقا قاضی، عارف نامدار، بود و چهار سال از محضر او بهره‌برد. طبیعی است که آن آموزه‌ها در رفتار آیت‌الله العظمی میلانی تأثیر داشته باشد.

بسیاری از رفتارهای ما اگر بر اساس چنین آموزه‌هایی انجام نشود، آفت ایجاد می‌کند و رفع این مسائل نیازمند استنادانی است که بتوانند تربیت روحی و معرفتی را مدیریت کنند. در مباحث فقهی نیز، آیت‌الله العظمی میلانی میان «اراده» و «طلب» پیوندی اصولی برقرار می‌کرد و می‌گفت که اراده انسان کاملاً تحت تأثیر علم و آگاهی اوست. پس اگر می‌خواهید اراده‌های بهتر پیدا کنید، باید آگاهی را به بالاترین سطح برسانید. او خود به این فهم رسیده بود. اثر چنین معنویت و آگاهی‌ای در ارتباط آیت‌الله العظمی میلانی با مردم و جریان‌ها آشکار بود. افراد گوناگون، با هر گرایش، بر اساس فطرت انسانی تحت تأثیر این حمایت قرار می‌گرفتند. بدن نیست به نمونه‌ای جالب در این باره اشاره کنم؛ پزشک ایشان - فردی بلژیکی به نام بولون که بعدها مسلمان شد و مزار او اینک

در گورستان خواجه ربیع قرار دارد - در دوران مداوای آیت‌الله العظمی میلانی، تحت تأثیر شخصیت معنوی وی قرار گرفت و اسلام آورد.

■ **به نظر می‌رسد آیت‌الله العظمی میلانی برای هر اقدامی، یک برنامه دقیق و طراحی شده داشت و البته می‌دانیم که در حوزه سیاست، نمی‌توان بدون نقشه و طرح وارد شد؛ زیرا ممکن است در میانه راه زمینه سوءاستفاده ایجاد شود، چنان‌که در تاریخ نیز نمونه‌هایی در این زمینه وجود دارد. آیا آیت‌الله العظمی میلانی در برخورد با جریان‌های مذهبی و غیرمذهبی، یک نقشه و نگاه کلان داشت؟ ورود او به جریان حمایت از نهضت اسلامی با چه طرح و منطقی رقم خورد؟ به طور خلاصه، آیت‌الله العظمی میلانی با چه منظومه فکری‌ای به حمایت از نهضت برخاست؟**

در این تردیدی نیست که آیت‌الله العظمی میلانی تفکری ساختاری و سیستمی داشت. او اصلاً تک‌بعدی فکر نمی‌کرد. هر چیز را در جای خود قرار می‌داد؛ دقیقاً مانند یک آموزگار بزرگ. نزدیک به هفتاد سال تدریس کرده بود و با منطقی‌ترین و برجسته‌ترین استادان سر و کار داشت؛ استادانی مانند مرحوم کمپانی (که او طولانی‌ترین دوره شاگردی‌اش را نزد او گذرانده بود) که از شخصیت‌های علمی و ممتاز دوران خود بود. وقتی کسی ساختاری و سیستمی می‌اندیشد، هیچ‌گاه امر «مبنایی» را در جای «رونبایی» قرار نمی‌دهد و در انگاره‌های وی، مبنا تحت تأثیر بنا قرار نمی‌گیرد؛ این دو قابل معاوضه نیستند. تفکر توحیدی چنین اقتضایی دارد. آیت‌الله العظمی میلانی این را عمیقاً فهمیده بود؛ چون تعبد نسبت به «نفس» نداشت؛ فقط عبودیت خدا را قبول داشت. وقتی با امام خمینی (ره) ارتباط نزدیک‌تری پیدا کرد و جایگاه ایشان را در نهضت اسلامی دید، به روشنی دریافت که امام خمینی (ره) آن فهم کلان و شجاعت لازم برای هدایت جامعه را دارد. از این‌رو، در پاسخ به تعارفات اطرافیان می‌گفت که من مرجع تقلید هستم، اما او

آیت‌الله العظمی میلانی با شخصیت معنوی، عقلانیت عملی و نگاه تقریبی‌اش، توانست میان اصناف، نیروهای فکری، جریان‌های سیاسی و حتی گروه‌هایی که ظاهراً مذهبی نبودند، پیوندی مبتنی بر اعتماد ایجاد کند. حمایت او سبب شد بازار و جریان‌های فکری به هم نزدیک شوند و نوعی قدرت اجتماعی ریشه‌دار شکل بگیرد

امام امت است؛ یعنی امامت جایگاهی بالاتر از مرجعیت دارد. به همین دلیل، وقتی نهضت اسلامی پیش آمد و واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی رقم خورد، آیت‌الله العظمی میلانی - با وجود حمایت‌های قبلی از نهضت ملی - بلافاصله با تمام وجود به حمایت از امام خمینی (ره) برخاست. حتی برای آنکه رژیم به این فکر نیفتد که آسیبی به امام برساند، خودش به تهران رفت و تا زمانی که مطمئن نشد خطری متوجه امام خمینی (ره) نیست، بازنگشت. در همان دوران هم ارتباطاتی با شخصیت‌هایی مانند شهید قرنی

داشت. این‌ها همه به دلیل ذهن ساختاری و فهم عمیق توحیدی او بود. به نظر من، چنین انسانی، با چنین ساختار ذهنی و فکری، ممکن نیست دچار خطایی شود که باعث تخریب وجهه او شود. کسی که نظام توحید و بازگشت میان «کثرت و وحدت» را فهمیده باشد، عملکردش زلال و برای خداست. خدا اجازه نمی‌دهد شخصیت چنین انسانی از یاد برود. به همین دلیل، با گذشت پنجاه سال از ارتحال آیت‌الله العظمی میلانی، انگار شخصیت او هنوز تازه و امروزی است و گویی همین دیروز دار فانی را وداع گفته. دلیل این مسئله همان گذشتن از نفس و برای خود نبودن است.

■ **به تأثیرپذیری آیت‌الله العظمی میلانی از استادانش در ساحت‌های سیاسی و اجتماعی اشاره کردید. لطفاً در این باره توضیحات بیشتری ارائه بفرمایید.**

به غیر از مرحوم میرزای شیرازی دوم، جریان فکری ایشان به وسیله دو استاد بزرگ مدیریت می‌شد؛ نخست شیخ الشریعه اصفهانی که آیت‌الله العظمی میلانی به ایشان بسیار وام‌دار بود. شیخ الشریعه در مبارزات ضد استعماری عراق، نقشی مهم و راهبردی داشت. دوم میرزای نائینی، فقیه بزرگ و نظریه‌پرداز برجسته مشروطه که نفوذ علمی و فکری او هنوز هم پابرجاست. آیت‌الله میلانی نسبت به او هم ارادت ویژه داشت. به غیر از این‌ها باید به سید حبیبی - از شاگردان ملا حسینقلی همدانی و فردی با گرایش عرفانی - هم اشاره کنم که بیش از صد هزار نفر را در مبارزه با استعمار هدایت می‌کرد و آیت‌الله العظمی میلانی او را از نزدیک می‌شناخت و با روش وی آشنا بود. بد نیست بدانید که از ویژگی‌های نهضت ضد استعماری در عراق، مشارکت شیعه و سنی به صورت توأمان بود. آیت‌الله العظمی میلانی هیچ‌گاه این تجربه ذی‌قیمت را فراموش نکرد. او می‌دانست اگر مناقشات فکری مسلمانان را مشغول کند، نمی‌توانند نقش بین‌المللی خودشان را ایفا کنند. همین فهم سبب شد نسبت به علمای اهل سنت نهایت احترام را نشان دهد و رویکرد تقریبی آشکاری از خود نشان دهد. آیت‌الله العظمی میلانی عرفان را می‌شناخت، با حکمت آشنا بود، از همه شاخه‌های علمی مرتبط با تمدن اسلامی استادانه آگاهی داشت، در ادبیات عرب و فارسی متبحر بود و با شاعران مشهور دوران خودش مکاتبه می‌کرد؛ همه این‌ها نشان می‌دهد شخصیت او چندساحتی بود، نه تک‌بعدی و نیز، نشان می‌داد که تجربیات گران‌قدر همراهی با استادانش، چگونه بر دیدگاه‌های او تأثیرگذار بوده‌است. در مشهد هم، شخصیت‌های برجسته‌ای مانند آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی و آیت‌الله حاج هاشم قزوینی احترام ویژه‌ای برای آیت‌الله العظمی میلانی قائل بودند. تا جایی که حاج هاشم قزوینی وقتی دید آیت‌الله العظمی میلانی وارد مشهد شده‌است، در جلسه درسش